

دانشگاه، فارسی عمومی و آموزش تفکر خلاق

محسن الهامی *

اشاره:

یکی از محورهای بحث در زمینه «ادبیات و دانشگاه»، بررسی درس «فارسی عمومی» است که از جمله مهم‌ترین دروس عمومی دانشگاهی است.

این درس ارزشمند که بار میراث گرانسنگ ادب فارسی را به دوش می‌کشد، از ۴ واحد به ۳ واحد درسی تقلیل پیدا کرد و بسیاری به خود اجازه دادند تا کتاب‌هایی را تحت عنوان فارسی عمومی یا گزیده متون فارسی به چاپ برسانند و در بعضی موارد تدریس آن به افرادی واگذار شد که هنوز هدف کلی زبان و ادبیات فارسی را در معنی کردن لغات مهجور و ذکر نکات دستوری و تعریف قالب‌های سنتی شعر می‌دانند و با این کار خود ستم هنری و ذوق دانشجویان را نه تنها پرورش نداده بلکه از بین می‌برند. در این گونه موارد آنچه کمتر اهمیت دارد «متون ادبی» است که غالباً با نگاهی سنتی تدریس می‌شود.

نویسنده در مقاله زیر با جهت‌گیری روش تدریس فعال و توجه به متن ادبی با رویکرد نظریه‌های ادبی تازه، نگاهی را مطرح نموده است که شاید فتح بابی باشد برای پرداختن به موضوع «فارسی عمومی» در مباحث «ادبیات و دانشگاه».

اگر آموزش زبان و ادبیات فارسی با تکیه بر آراء نقد ادبی معاصر صورت بگیرد و تدریس فارسی عمومی و گزیده متون ادب فارسی تنها

به ذکر لغات و نکات دستوری خلاصه نشود، این درس می‌تواند نقش بسیار عمده‌ای در پرورش تفکر خلاق داشته باشد. نگارنده در این مقاله ضمن توجه به اهداف آموزشی و نگرشی این درس مهم، تلاش می‌کند تا با دوری از نگاه سنتی به این درس و یک بعدی بودن تدریس آن و با توجه به میزان هنری بودن آثار ادبی، و صورت و محتوا نقش و تأثیر تدریس متون ادبی را با روش و الگویی غیر سنتی در پرورش خلاقیت فراگیران مورد بررسی قرار دهد.

در ابتدا قبل از هر چیز تعریفی از تفکر و خلاقیت و در نهایت تفکر خلاق ضروری به نظر می‌رسد. هر چند که دسترسی به تعریفی جامع و مانع در این مورد کاری است دشوار چرا که تفکر خلاق یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال عالی‌ترین تظاهرات اندیشه انسان می‌باشد: «تفکر فرایندی است که از طریق آن یک بازنمایی ذهنی جدید به وسیله تبدیل اطلاعات و تعامل بین خصوصیات ذهنی، قضاوت، انتزاع، استدلال و حل مسأله ایجاد می‌گردد.» (حسینی، ص ۱۸)

و خلاقیت این زیباترین و شگفت‌انگیزترین خصیصه انسان: «فرایند روانی است که منجر به حل مسأله، ایده‌سازی، مفهوم‌سازی، ساختن اشکال هنری، نظریه‌پردازی و تولیداتی می‌شود که بدیع و یکتا باشند.» (سلیمانی، ص ۱۷)

صاحب‌نظران در علوم تربیتی در مورد انواع و ابعاد تفکر نظریاتی را ارائه داده‌اند. گیلفورد تحت عنوان تفکر واگرا و همگرا به بحث پیرامون تفکر خلاق و منطقی می‌پردازد. از نظر وی: «تفکر همگرا همان استدلال



زندگی روزمره به کار می‌رود و در مکالمات معمول روزانه از آن بهره می‌جوییم. زبان در این سطح پیچیدگی و فرهیختگی سطوح دیگر را ندارد. زبان علمی زبانی است شفاف با تعبیرهای مستقیم و دارای ساخت

منطقی و نظم و آراستگی. در این زبان، لفظ به معنای حقیقی یا آن معانی مجازی و کنایی به کار می‌رود که مشهورند. زبان علمی حاوی مفاهیم و اصطلاحاتی است که مصادیق مشخصی دارند و حوزه مصادیق آنها محدود به حدودی است که در تعریف آنها به روشنی و دقت منعکس شده است. اما زبان ادبی حکم دیگری دارد. این زبان، به ویژه زبان شعر، زبانی است دارای نشانه‌های تصویری. در ادبیات با نقش زیبایی‌آفرینی زبان سروکار داریم. و اما زبان محاوره، در عین آن که از صور خیال مایه می‌گیرد، با زبان ادبی از دو جهت فرق اساسی دارد. یکی آن که تعبیر تصویری را عموماً به تقلید به کار می‌برد و هم در استفاده از آنها آگاهی و قصد و عمد هنری ندارد. دیگر آن که از نظم و آراستگی، که وجه مشترک زبان‌های علمی و ادبی است، بی‌بهره است.» (سمیعی، صص ۴۴ - ۴۵)

ابزار زبان لازمه تفکر و اندیشه است و از طریق آموزش زبان و به تبع آن ادبیات می‌توان تفکر خلاق را پرورش داد و به کمک زبان به دریافت عمده‌ترین عنصر یک متن ادبی، یعنی پیام آن پی برد:

«زبان در حوزه برخورد زبانی یک چیز است و در حوزه برخورد ادبی چیز دیگر: در حوزه نخست، ابزاری است در خدمت دانش و در حوزه دوم ماده‌ای است برای آفرینشگری یعنی برابر هنر. در آنجا واقعیت‌های موجود جهان را برای ما تصویر می‌کند و در اینجا واقعیت‌های موجود را به کمک ادبیات به باد سنجش، اعتراض و بازآفرینی می‌گیرد و به جای آنچه هست طرح تازه‌ای را از آنچه که می‌خواهیم باشد ترسیم می‌کند.» (حق شناس، ص ۱۵)

در نتیجه حاصل برخورد زبان با جهان و کل هستی دانش است و حاصل برخورد ادبی با جهان، هنر. پس ادبیات با ابداع و خلاقیت سر و کار دارد. قاعده درست فکر کردن، یعنی دستیابی به تفکر منطقی، از راه مشاهده و تعقل و استدلال و سنجش حاصل می‌شود و این موارد به قلمرو زبان و آموزش آن مربوط می‌گردد زیرا فکر یعنی زبان و زبان یعنی فکر:

یا تفکر منطقی است که به دنبال یک جواب صحیح می‌گردد در حالی که تفکر واگرا یا تفکر خلاق به راه‌حل‌های مختلفی برای یک مسأله توجه می‌نماید.» (حسینی، ص ۱۹)

شاید تصور این مطلب که توانایی خلاق بالقوه در انسان وجود دارد، موجب شود ضرورت آموزش خلاقیت منتفی گردد؛ در صورتی که چنین نیست. ما نیازمند خلاقیت در تمام مراحل زندگی هستیم و درسی به نام فارسی عمومی و زبان و ادبیات فارسی می‌تواند در پرورش و تقویت آن نقش مهمی داشته باشد و سرلوحه اهداف این درس همانا وادار کردن دانشجویان و فراگیران به تفکر است. ظهور و بروز خلاقیت و تفکر خلاق و انتقادی مستلزم آموزش است و از طریق این درس مهم ما می‌توانیم به جلوه‌گری و تظاهر این ودیعه الهی کمک نماییم.

اما با توجه به پیوندها و روابطی که بین زبان و ادبیات وجود دارد، این دو با هم تفاوت دارند. در تدریس متون ادبی، در درجه اول مدرّس این دو هدف را پیش‌رو دارد:

الف- آموزش و تقویت کسب مهارت جنبه‌های مختلف زبان.

ب- آشنایی با نمونه‌های مناسب ادبیات فارسی.

اما غرض از این آشنایی تقویت نیروی تخیل و تفکر است، زیرا فرایند آموزش زبان عبارت است از:

۱. کسب توانایی و مهارت سخنوری.

۲. کسب مهارت نوشتن و نگارش خلاق.

۳. کسب مهارت مطالعه و آشنایی با تکنیک‌های تندخوانی.

۴. خوب گوش دادن و توجه به جنبه‌های فعال شنیدن.

زبان و ادبیات در تحلیل نهایی دارای موضوع واحدی هستند که همانا جهان هستی است. زبان ابزار ادبیات است ولی ماهیتاً خود ادبیات نیست. لذا از همین‌رو بعضی از صاحب‌نظران، زبان را به اعتبار شیوه بیان به انواعی تقسیم نموده‌اند: زبان عادی، زبان علمی، زبان ادبی، و زبان محاوره.

اما مراد از زبان عادی: «زبانی است که برای برآوردن نیازهای

اگر آموزش زبان و ادبیات فارسی با تکیه بر آراء نقد ادبی معاصر صورت بگیرد و تدریس فارسی عمومی و گزیده متون ادب فارسی تنها به ذکر لغات و نکات دستوری خلاصه نشود، این درس می‌تواند نقش بسیار عمده‌ای در پرورش تفکر خلاق داشته باشد

نویسنده در اثر برخورد با محیط به وجود می‌آید. عاطفه مهمترین عنصر یک متن ادبی می‌باشد زیرا فکر و پیام ارزشی اثر در همین عنصر وجود دارد. مانند ابراز نیاز عاشق در مقابل ناز معشوق که در نهایت اخلاص و قناعت و رضایت در دوبیتی زیر بیان می‌شود.

دل عاشق به پیغامی بسازد

خمارآوده با جامی بسازد

مرا کیفیت چشم تو کافیس

ریاضت کش به بادامی بسازد

(دوبیتی‌های باباطاهر، ص ۲۲)

در بحث پیرامون عنصر عاطفه که دربرگیرنده تمامی سطوح مختلف حیات انسانی است می‌توان از معنای قاموسی لغات و واژگان فراتر رفت و ذهن دانشجو را متوجه دلالت‌های ضمنی متن نمود:

«یاد دارم که شبی در کاروان همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه خفته. شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره‌ای برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش: آن چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که به نالش درآمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه، اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته.» (گلستان، ص ۱۹۰)

کاروان عمر است و کاروانیان غافلان و البته دنیا و بیشه دنیا تعلقات مادی آن است و شوریده آن سالک مجذوب رها و آزاد از تعلقات است که تسبیح تمام ذرات عالم را با گوش دل می‌شنود.

۲. عنصر تخیل

این عنصر که در شعر پر رنگ‌تر از نثر است همان عنصر بی‌کرانی است که بیان را دگرگون می‌کند و موجب خیال‌انگیزی می‌گردد. شاعر و نویسنده به کمک تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه و دیگر آرایه‌های ادبی، دامنه تخیل را گسترش داده با خلق ایماژها و تصویرآفرینی‌های خود چشم‌انداز متنوعی از خلاقیت را در مقابل دیدگانمان قرار می‌دهند. بحث در مورد این ایماژهاست که علاوه بر نشان دادن زیبایی‌ها موجب تقویت قدرت ابداع می‌شود. خیال و ایماژ (Image) در حقیقت «کوششی است که ذهن خلاق شاعر می‌ذول می‌دارد تا میان اجزاء طبیعت پیوندی نو و بدیع بیافریند، یعنی شاعر آنچه را دیگران با هوش خود دریافت می‌کنند، از پیروان خویش برمی‌گیرد و بعد آن را طی یک فعل و انفعال روانی، بازسازی و بازآفرینی می‌کند. این بازآفرینی به واسطه تصرفات

«زبان تنها شرط و تنها عامل مؤثر در تفکر و دیگر فعالیت‌های عالی ذهن نیست ولی توانایی انسان را در تفکر و دیگر فعالیت‌های ذهنی به میزان معجزه‌آسایی بالا می‌برد تا جایی که می‌توان گفت تفکر و استدلال در مراحل عالی و بسیار مجرد از زبان غیر قابل تجزیه است.» (باطنی، ص ۱۲۲)

با توجه به این رویکرد، تدریس فارسی عمومی و گزیده متون ادبی اهمیت خاصی پیدا می‌کند. تلاش در دستیابی به روش‌ها و الگوهای خلاق تدریس و دوری از روش‌های سنتی، مثل معنی کردن لغات و مفردات یک متن، ما را به اهداف کلی درس نزدیک‌تر می‌سازد.

تا وقتی که فکر می‌کنیم مسئول انتقال اطلاعات و معلومات به فراگیران خود هستیم، نمی‌توانیم تفکر و اندیشیدن را به آنها آموزش دهیم. یک تدریس سنتی و مکانیکی فاقد ارزش است زیرا: «روش‌های سنتی آموزش که مبتنی بر حفظ و تکرار است منجر به رفتار مکانیکی می‌گردد که هرگز مولد نخواهد بود.» (حسینی، ص ۳۹)

و هدف آموزش و پرورش: «رساندن انسان است به حداکثر شکوفایی و کمال انسانی خود. کار مکانیکی تربیتی نیست زیرا نه تفکر در آن هست و نه خلاقیت دارد.» (خمارلو، ص ۱)

خلاقیت لازمه پیشرفت و ترقی است و ضرورت آن در تمام ابعاد و مراحل زندگی احساس می‌شود. خلاقیت بالاترین توانمندی تفکر و محصول نهایی ذهن انسان است:

«تا خلاقیت نباشد مسائل اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، فنی و سیاسی حل نمی‌شود. دست‌اندرکاران در همه زمینه‌های علمی نیز در میان راه اکتشاف و اختراعات و تحقیقات خود تا از نیروی تخیل و آفرینندگی مدد نگیرند نمی‌توانند پیش بروند. انسان و جامعه انسانی احتیاج مبرم به خلاقیت دارد.» (خمارلو، ص ۱۶۲)

یکی از عوامل مهم در پرورش تفکر خلاق، تجزیه و تحلیل یک متن ادبی است. هر اثر ادبی مجموعه‌ای است از فکر و تخیل و زبان و شیوه بیان. با توجه به موارد فوق می‌توان برای یک اثر ادبی - چه شعر چه نثر - این عناصر را در نظر گرفت: عاطفه، تخیل، زبان، موسیقی، قالب.

در تدریس یک متن ادبی توجه به تجزیه و تحلیل ساختار متن اهمیت بسیار دارد:

۱. عنصر عاطفه:

عاطفه همان احساس است. تأثیر و تأثراتی است که در شاعر و



بیانی گوناگون چون تشبیه، استعاره، مجاز و نماد و کاربرد صفات انجام می‌شود.» (داد، ۱۲۲)

در تدریس متون ادبی، اشاره به زیبایی‌های سخن موجب تلطیف ذوق و تقویت نیروی خلاقیت خواهد شد:

باز بنفشه رسید جانب سوسن دوتا
باز گل لعل پوش می‌بدراند قبا
باز رسیدند شاد زان سوی عالم چو باد
مست و خرامان و خوش سبزقبایان ما
سرو علمدار رفت سوخت خزان را به تفت
وز سر که رخ نمود لاله شیرین لقا
سنبله با یاسمن گفت: سلام علیک
گفت: علیک‌السلام، در چمن آ ای فتا
یافته معروفی هر طرفی صوفی
دست‌زنان چون چنار، رقص کنان چون صبا
غنچه چو مستوریان کرده رخ خود نهان
باد کشد چادرش کای سره رو برگشا.

(گزیده غزلیات شمس، ص ۶۰)

شخصیت بخشیدن (Personification) به گل و درخت و باد و دیگر عناصر طبیعت با کمک ایماژها و تصاویری چون سبزقبایان و مستوریان و سرو علمدار، رقص باد صبا و تعظیم بنفشه و احوالپرسی سنبل و یاسمن، گوشه‌ای از تخیل گسترده این غزل مولاناست.

۳. عنصر زبان:

مسئله در مبحث زبان توجه به مفردات و اصطلاحات و معنی کردن آنها حائز اهمیت است، ولی باید زبان را به عنوان ابزار بیان مورد بررسی قرار دهیم و ویژگی‌های سبکی و مختصات نوشتاری هر اثر را بکاویم تا دانشجویان متوجه گردند که تنها معنی کردن لغات هدف نیست بلکه بحث در مورد مسائل زبان‌شناسی و ارتباط لغات در کلیت یک اثر است که به درک و فهم آن کمک می‌کند. تقویت زبان به منزله تقویت تفکر و اندیشه است و این کار تنها از طریق معنی کردن لغات حاصل نمی‌شود. مهم‌ترین مسأله در مطالعه یک متن ادبی، احساس کردن لغات و واژگان است. ما باید با رنگ و بوی کلمات آشنا شویم و به مقام و رمز و راز هر یک پی ببریم. برای رسیدن بدین هدف باید بسیار بخوانیم و در کلاس متن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

در هر اثری که دارای ارزش ادبی است، واژگان اغلب معنای اولیه

خود را از دست می‌دهند و معنا یا معناهای جدیدی پیدا می‌کنند. در بخش بررسی زبانی یک متن اشاره به چند معنایی لغات ضرورت دارد. ما با این کار می‌آموزیم و می‌آموزانیم که در پشت مفهوم ظاهری یک متن، مفاهیم ضمنی نهفته است.

۴. عنصر موسیقی

یکی از عناصر مهم که در شعر و پارهای نثرهای آهنگین و گاهی در سخن گفتن روزمره، وجود دارد، موسیقی و آهنگ کلام است:

بی‌همگان به سر شود، بی‌تو به سر نمی‌شود
داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی‌شود
دیده عقل مست تو، چرخه چرخ پست تو
گوش طرب به دست تو، بی‌تو به سر نمی‌شود
جان ز تو جوش می‌کند، دل ز تو نوش می‌کند
عقل خروش می‌کند، بی‌تو به سر نمی‌شود
خمر من و خمار من، باغ من و بهار من
خواب من و قرار من، بی‌تو به سر نمی‌شود
جاه و جلال من تویی، ملکت و مال من تویی
آب زلال من تویی، بی‌تو به سر نمی‌شود
گاه سوی وفا روی، گاه سوی جفا روی
آن منی کجا روی؟ بی‌تو به سر نمی‌شود
دل بنهند بر کنی، توبه کنند بشکنی

یکی از اهداف و نتایج دروسی مثل فارسی عمومی و گزیده متون ادبی آشنایی دانشجویان با قالب‌های سنتی و نو می‌باشد. البته تنها پرداختن به شکل ظاهری اثر کفایت نمی‌کند. توجه به شکل ذهنی و بافت و انسجام جملات و واژگان موجب تحلیل متن می‌شود

این همه خود تو می‌کنی، بی‌تو به سر نمی‌شود
بی‌تو اگر به سر شدی، زیر جهان زبر شدی
باغ ارم سقر شدی، بی‌تو به سر نمی‌شود
(گزیده غزلیات شمس، ۱۱۳ - ۱۱۲)

انتخاب وزن عروضی تند برای بیان شور و شوق عاشقانه (مفتعلن
مفاعلهن مفتعلن مفاعلهن) و برگزیدن قافیه و ردیفی خوش‌آهنگ با استفاده
از قوافی میانی موجب شده است تا شاعر به موسیقی لازم و هماهنگ
با محتوای اثر برسد.

نمونه دیگر که در آن کاربرد سجع ایجاد موسیقی نموده است:

«در جامع بعلبک وقتی کلمه‌ای همی‌گفتم به طریق وعظ با جماعتی
افسرده، دل‌مرده، ره از عالم صورت به عالم معنی نبرده. دیدم که نفسم
در نمی‌گیرد و آتشم در هیزم تر اثر نمی‌کند. دریغ آدمم تربیت ستوران و
آینه‌داری در محلت کوران». (گلستان، ۱۶۳ - ۱۶۲)

۵. عنصر قالب

پرداختن به فرم و قالب هر اثری از جمله اهداف ادبی و صوری هر
متن ادبی است. یکی از اهداف و نتایج دروسی مثل فارسی عمومی و
گزیده متون ادبی آشنایی دانشجویان با قالب‌های سنتی و نو می‌باشد.
البته تنها پرداختن به شکل ظاهری اثر کفایت نمی‌کند. توجه به شکل
ذهنی و بافت و انسجام جملات و واژگان موجب تحلیل متن می‌شود.
قالب و شکل در حقیقت چیزی نیست جز هماهنگی و تناسب بین
عناصری چون زبان، عاطفه، موسیقی و تخیل. شاعر و نویسنده با ترکیب
و رسیدن به انسجام بین عناصر اثر خود هماهنگی و وحدت لازم را
برقرار می‌کند. در این بخش ما بهتر می‌توانیم به تجزیه و تحلیل ساختار
یک شعر و هر نوشته ادبی دیگر بپردازیم و ذهن پویای فراگیران را
متوجه لایه‌های زیرینه و پنهان نماییم.

در پایان می‌توانیم به نتایج زیر برسیم:

۱- در نوشته‌های ادبی، پیام غیرمستقیم ارائه می‌گردد و آن صراحت
و روشنی که در متون غیر ادبی وجود دارد به چشم نمی‌خورد، لذا ابهام
موجود در برخی از این آثار موجب می‌گردد که ما بر اساس اصول تأویل
به متن نگاه کنیم.

۲- یکی از اهداف تدریس متون ادبی برانگیختن و پرورش خلاقیت
و ذوق فراگیران است، زیرا زیرساخت ادبیات تخیل و تفکر می‌باشد.
ادبیات با ما در مورد معمای زندگی صحبت می‌کند نه در مورد ردیف و
قافیه. خواندن و مطالعه یک فرایند گزینشی است. ما هر بار که متنی را

مطالعه می‌کنیم، چیزهای تازه‌ای را گزینش کرده‌ایم.

۳- باید از احساس به تفکر برسیم و تفکر انتقادی و سطح بالا، یعنی
درگیر شدن با مسأله و حل آن. یکی از راه‌های رسیدن به این مرحله،
بررسی متون ادبی است.

۴- تجزیه و تحلیل روشی از تمرکز عقلانی و مسائل است و در
تدریس متون ادبی باید موضوع مورد مطالعه را به اجزاء آن تجزیه کنیم
و صفات و ویژگی‌های هر یک از اجزاء را مشخص نماییم، ولی ترکیب
عکس این عمل است؛ یعنی چیدمان اجزاء در کنار یکدیگر و دست یافتن
به مفهومی نو و بدیع.

۵- و در نهایت اگر با رویکرد نقد و بررسی به تدریس متون ادبی
بپردازیم، لایه‌های تو در تو یک تفکر را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا
به نتایج و مبانی آن تفکر پی ببریم و با این کار نیروی ارزیابی و قضاوت
را در دانشجویان پرورش می‌دهیم و به انتقادی خواهیم رسید توأم با
نگرشی عقلانی و پرسشگرانه نه حب و بغض.

* مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ری.

منابع و مأخذ:

- ۱- الهی قمش‌های، مهدی، دوبیتی‌های باباطاهر همدانی، تهران: ناس، ۱۳۷۰.
- ۲- باطنی، محمدرضا، زبان و تفکر، تهران: زمان، ۱۳۴۹.
- ۳- حسینی، افضل‌السادات، ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن، تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
- ۴- حق‌شناس، علی‌محمد، مقالات ادبی، زبانشناختی، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۰.
- ۵- خطیب‌رهبر، خلیل، گلستان سعدی، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۴۸.
- ۶- خمارلو (میرهادی)، توران، جستجو در راه‌ها و روش‌های تربیت، تهران: مروارید، ۱۳۷۵.
- ۷- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، ۱۳۷۵.
- ۸- سلیمانی، افشین، کلاس خلاقیت، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۱.
- ۹- سمیعی، احمد، نگارش و ویرایش، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا، گزیده غزلیات شمس، تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲.